

قوم هزاره در دوره گذار (۲۰۰۱-۲۰۱۹م) چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو

سرخیل، بهنام^۱، ولی، علی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

چکیده

مسئله عدم برنامه‌ریزی و بهره‌گیری مناسب از پارامترهای هویتی مختلف نظیر دین، زبان و قومیت یکی از عوامل دیرپای ناامنی و بروز اختلافات میان مردم افغانستان بوده است. این در حالی است که وقوع تحولات سیاسی همچون وجود طالبان باعث شده اقوام کوچک‌تر مانند هزاره‌ها که علاوه بر تفاوت‌های قومی دارای برخی اختلافات مذهبی هستند، با چالش‌های مضاعفی مواجه شوند. به‌گونه‌ای که در دوره امارت طالبان، بیشترین فشارها بر آن‌ها وارد شده و با وجود برخی تحولات پسا طالبانی، به نظر می‌رسد همچنان هزاره‌ها در دوره گذار (پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری) و موضوع قدرت‌یابی مجدد طالبان وضعیت مبهمی داشته باشند.

مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این مسئله پرداخته است که وضعیت هزاره‌ها در دوره جدید چگونه بوده و اصولاً هزاره‌ها با چه فرصت‌ها و چالش‌هایی مواجه هستند؟ فرضیه اصلی آن است که هزاره‌ها با وجود فرصت‌هایی نظیر امکان اشتراک و سهم‌بایی رسمی در ساختار سیاسی قدرت و به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه، همچنان با معضلاتی مانند تهدیدات امنیتی و چالش‌های فرهنگی روبه‌رو هستند. یافته پژوهش آن است که شخصیت‌ها و جریان‌های تندرو در افغانستان به بهانه‌هایی مانند وجود اختلافات قومی-مذهبی خواستار باقی ماندن هزاره‌ها در ساختارهای سنتی و قومی خود و عدم پراکندگی آن‌ها در سطح جامعه افغانستان هستند.

واژگان کلیدی: قوم هزاره، قوم پشتون، افغانستان، طالبان، آمریکا

^۱. استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

مقدمه

مناسبات و معادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور افغانستان همواره بر اساس روابط قومی شکل گرفته و «قومیت» همواره یکی از مهم‌ترین پارامترها در روابط سیاسی-اجتماعی این کشور بوده است. پارامتر مهم دیگری که تأثیر مشابه در روابط سیاسی-اجتماعی افغانستان دارد «مذهب» است. در این چارچوب قوم پشتون به‌عنوان قوم مسلط در افغانستان همواره ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در دست داشته و بر اساس همین دو پارامتر (قومیت و مذهب) سایر اقوام از جمله قوم هزاره را در حاشیه قرار داده است. (بیش و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۷۴) به‌ویژه آنکه جریان‌های افراطی پشتون با دامن زدن به تضاد قومیتی و مذهبی با هزاره‌ها، روابط خصمانه‌ای را میان این دو قوم و به حاشیه رفتن هزاره‌ها موجب شده‌اند. به همین دلیل هزاره‌ها همواره در دوران مختلف اعم از پادشاهی، کمونیسم، مجاهدین و طالبان مورد ظلم و ستم و تبعیض قرار گرفته‌اند. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۶۲)

این در حالی است که پس از سقوط طالبان در سال (۲۰۰۱ م)، افغانستان وارد مرحله جدیدی در تاریخ خود شد. اقوام مختلف در کنفرانس «بن» قدرت را زیر نظر سازمان ملل متحد میان خود تقسیم کردند و در این دوره قوم هزاره به‌عنوان سومین قوم بزرگ افغانستان به رسمیت شناخته شد، به‌طور منظم در صحنه‌های سیاسی افغانستان مشارکت کرده و تلاش کرده‌اند تا جایگاه‌های سیاسی مختلفی را به خود اختصاص دهند. قابل ذکر آن‌که طبق قانون اساسی جدید معاون دوم رئیس‌جمهور در افغانستان همواره یک هزاره است، که نمود آن را هم در دوره انتقالی و هم در دوره‌های اول و دوم ریاست جمهوری حامد کرزای شاهد بودیم (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۲۳). در نظام سیاسی جدید، دین رسمی کشور اسلام و بدون تأکید بر مذهب خاصی مورد تأیید قرار گرفت. همین موضوع باعث شد تا هزاره‌ها در انجام مناسک دینی و مذهبی خود آزادی نسبی بیشتری به دست آورند.

البته در کنار این فرصت‌ها نباید از تهدیداتی نیز که در دوره جدید (پس‌اطالبان) متوجه هزاره‌ها شده غافل بود. از جمله مهم‌ترین این تهدیدات، مسائل امنیتی است؛ موضوعی که پس از قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان بیش‌ازپیش هزاره‌ها را مورد تهدید قرار داده است. آنچه مسلم است پس از حضور آمریکا در افغانستان این حکومت طالبان بود که از بین رفت نه خود طالبان، این گروه در سال‌های اخیر بار دیگر به قدرتی علیه حکومت مرکزی افغانستان و همچنین چالش بزرگی برای قوم هزاره تبدیل شده است. در واقع ناتوانی دولت مرکزی در ایجاد امنیت، اتحاد هرچه بیشتر میان عناصر طالبان و شکاف میان کشورهای عضو ناتو باعث شد تا طالبان دوباره در افغانستان ظهور نماید. (شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۰۸) طالبان پس از حضور مجدد در نواحی مختلف افغانستان همواره هزاره‌ها را مورد حمله و تهدید قرار داده است. برای نمونه در سال ۱۳۹۵ حمله انتحاری به تظاهرکنندگان هزاره که برای احقاق حق خود از دولت مرکزی دست به تظاهرات زده بودند باعث کشته و زخمی شدن صدها نفر شد، این حمله در واقع یکی از هدفمندترین حملات علیه هزاره‌ها بود که در این سال‌ها اتفاق می‌افتاد (کریم‌خان، ۱۳۹۵: ۲). علاوه بر حملات انتحاری به مراکز تجمع هزاره‌ها، طالبان به‌تازگی حملات

مستقیمی را نیز در مناطق هزاره‌جات آغاز نموده است، حمله به ارزگان^۳، مالستان^۴ و جاغوری^۵ باعث شده تا هزاره‌هایی که هیچ امیدی به حمایت و پشتیبانی دولت مرکزی ندارند با تشکیل نیروهای مردمی در برابر طالبان ایستادگی کنند. (کریمی، ۱۳۹۷: ۱) در همین اثنا زمانی که دولت مرکزی افغانستان و کشورهای خارجی از نابودی طالبان عاجز ماندند، به تدریج سعی نمودند تا با مذاکره و صلح با طالبان بحران موجود در افغانستان را مهار نمایند. برای انجام این کار مذاکرات متعددی میان آمریکا-طالبان و احزاب سیاسی افغانستان-طالبان در کشورهای مختلف از جمله قطر و روسیه صورت گرفت. آن چیزی که در انجام این مذاکرات تا حدودی امیدوارکننده است تأکید طالبان بر اشتباهات گذشته و در نظر گرفتن حقوق زنان از جمله تحصیل و آزادی آن‌ها است (Mashal, ۲۰۱۹: ۳-۱).

هزاره‌ها همواره در جریان مذاکرات صلح از بازگشت امارت طالبان واهمه داشته‌اند، هرچند مقامات افغانستان از جمله عبدالله رئیس اجرایی دولت افغانستان و همچنین خلیلی رئیس شورای صلح افغانستان اعلام کردند صلح با طالبان به هیچ‌عنوان به معنای بازگشت امارت طالبان و دوران سیاه طالبان نخواهد بود. (انصار، ۱۳۹۷: ۱) همین موضوع به‌طورکلی مذاکرات صلح در قطر را برخلاف خوش‌بینی دو طرف به پایان جنگ تحت‌الشعاع قرار داده است. (Qazi, ۲۰۱۹: ۲) اما بعد از کش‌وقوس‌های فراوان در مذاکرات صلح افغانستان که بسیاری از تحولات افغانستان از جمله انتخابات سال ۲۰۱۹ در این کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود، در نهایت وضعیت به‌صورت ناگهانی تغییر کرد و آمریکا که بر سر موضوعاتی نظیر خروج تدریجی نیروهای آمریکایی به توافق رسیده بود، ناگهانی به دستور دونالد ترامپ^۶ از مذاکرات صلح با طالبان خارج شد. آنچه روشن است، ابهام در روند سیاسی افغانستان بیش از پیش باعث شده تا موقعیت و وضعیت هزاره‌ها در افغانستان دچار ابهام شود. (the guardian, ۲۰۱۹: ۲-۱)

با این توصیفات پژوهش حاضر با بررسی دقیق وضعیت جامعه هزاره در دوره‌های مختلف افغانستان به‌ویژه دوره گذار به دنبال بررسی وضعیت قوم هزاره در جهت دستیابی به ثبات و یا درک تغییرات احتمالی وضعیت قوم هزاره در دوره پس‌اطالبان بوده تا دیدی روشن از وضعیت قوم هزاره در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اعتقادی در دوره جدید (پسا طالبان) ایجاد و مجموعه فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی قوم هزاره را شناسایی و مشخص نماید. مهم‌ترین نوآوری تحقیق تمرکز آن بر قوم هزاره در دوره گذار بوده و بسیاری از فرصت‌ها و تهدیدها را در قالب امکان قدرت‌یابی مجدد طالبان و همچنین مذاکرات صلح در افغانستان پیگیری نموده است. در این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری کتابخانه و فیش‌برداری از منابع مختلف و همچنین منابع اینترنتی نظیر خبرگزاری‌ها استفاده شده است. سؤال اصلی این تحقیق این است که قوم هزاره در دوره گذار (۲۰۰۱-۲۰۱۹) با چه فرصت‌ها و تهدیدهایی روبه‌رو است؟

۱. Uruzgan

۲. Malestan

۳. Jaghori

۴. Donald Trump

چارچوب نظری

با توجه به این‌که ما در این رساله سعی در توصیف و تحلیل وضعیت قوم هزاره در ادوار مختلف به‌ویژه دوره پساطالبان (۲۰۱۸-۲۰۰۱) داریم، آنچه را که در این قسمت می‌توان به‌عنوان چارچوب تئوریک بیان نمود موضوع قوم‌گرایی است.

۱- قوم‌گرایی

موضوع قوم‌گرایی^۵ به‌عنوان یک چارچوب تئوریک برای نخستین بار در سال ۱۹۰۶م توسط جامعه‌شناس آمریکایی، ویلیام سامنر^۶ مطرح شد. این واژه در واقع مرکب از دو کلمه یونانی (Ethnos) به معنی ملت، قوم و (Centrism) به معنی نقطه آغازین است (عابدینی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۳).

در زمینه قوم و گروه قومی و همچنین تأثیر و نقش آن اختلاف‌نظرهای زیادی است. در واقع به دلیل تأکید هر گروه به شاخصه‌های مختلفی نظیر دین، مذهب، زبان، نژاد و غیره نمی‌توان تعریف واحدی از این واژه ارائه داد. آنچه را که می‌توان به‌عنوان یک رکن اصلی و قابل قبول میان اندیشمندان در زمینه تعریف گروه قومی ارائه داد، یک سری مرزبندی‌ها در میان گروه‌های انسانی است که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازند؛ مرزبندی‌هایی که به سلیقه جامعه‌شناسان مختلف می‌تواند دین، مذهب، نژاد یا هر مورد مشابه دیگری. (قوشچی، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۴) قوم‌گرایی در آغاز جنبه کاملاً مذهبی داشت و افراد با توجه به تعلقشان به مذهب خاصی از سایرین متمایز می‌شدند، اما بعدها مذهب جای خود را به نژاد داد و تفاوت‌های نژادی عامل تمایز بخش میان گروه‌های قومی مختلف شد. (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۹-۴۴)

سامنر قوم‌گرایی را به‌اجمال "ارزش‌ها و فرهنگ خود را محور قضاوت در مورد دیگران قرار دادن" تعریف می‌کند. در این برداشت، قرار دادن فرهنگ خود برتر از دیگر فرهنگ‌ها نیز کاملاً مشهود است. (ازغندی، بی‌تا، ۹) در تعریفی دیگر که شباهت زیادی به تعریف سامنر دارد، کین بارگر^۹ جامعه‌شناس دانشگاه هند معتقد است: «قوم‌گرایی، فکر کردن به شیوه گروه خود و برتر بینی خودی نسبت به دیگران است که گروه‌های دیگر را به‌عنوان زیردست خود مورد قضاوت قرار می‌دهد. (Barger, ۲۰۱۹: ۲)

۱-۱- رابطه قوم‌گرایی با اتحاد و انسجام

قوم‌گرایی دارای نتایج و تأثیرات گوناگونی مانند شکل‌دهی به روابط درون‌گروهی تا از بین رفتن اتحاد و انسجام در یک نظام سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی است. قوم‌گرایی ممکن است حاصل احساس حقارت و عدم به رسمیت شناختن^{۱۰} حقوق یک گروه قومی خاص بوده که اگر ارکان تصمیم‌گیرنده یک کشور به حقوق و خواسته‌های آن‌ها توجه نکنند در واقع زمینه‌های لازم برای ایجاد یک بحران اساسی در قلمرو حکومت خود را فراهم کرده است؛ بحرانی که باعث از بین رفتن انسجام ملت و ایجاد گسست و جدایی میان ملت و گروه‌های قومی می‌شود. نمونه بارز آن را می‌توان در دوره حکومت

۵. Ethnocentrism

۶. William Sumner

۷. Kean Barger

۱۰ Recognition

اتحاد جماهیر شوروی به وضوح مشاهده نمود که مجموعه اقدامات و بی توجهی ها به گروه های قومی مختلف زمینه های بحران های مختلف را ایجاد نمود و به جایی رسید که گروه های قومی مختلف در قلمرو شوروی دیگر هیچ تعلق، احساس و مسئولیتی نسبت به آن نداشتند. (کازمی، نظامی، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۴)

بنابراین می توان گفت در گام نخست اگرچه قوم گرایی دربرگیرنده نوعی انسجام درونی میان یک قوم و قبیله تلقی می شود، اما در عرصه های کلان تر اجتماع مانند مردم یک جامعه ممکن است به دلیل چندتکه شدن جامعه در قالب قومیت های مختلف باعث از بین رفتن انسجام و اتحاد جامعه بزرگ تر شود. طبیعتاً این وضعیت دو حالتی که اولویت های قومیتی غلبه داشته باشد و به نوعی تبعیض قومیتی وجود داشته باشد از شدت بیشتری برخوردار خواهد شد.

۲-۱- قوم گرایی و امنیت

انواع تنوع قومی و فرهنگی به معنای وجود هویت های مختلف و مرزهای مختلف هویتی در آن جامعه بوده و تا زمانی که این تنوعات به درگیری، تنش و جنگ تبدیل نشود، نه تنها تهدیدی علیه امنیت جامعه تلقی نخواهد شد، بلکه زمینه های بروز استعدادهای مختلف را در پی خواهد داشت. وجود تمایزهای فرهنگی و قومیتی در یک جامعه مانند شمشیر دو لبه ای است که رویکرد ناقص به آن به طور بالقوه می تواند زمینه ای برای ایجاد هرگونه تنش، درگیری و حتی تنش های درازمدت در جامعه باشد، به گونه ای که نه تنها امنیت افراد و جامعه بلکه امنیت ملی یک کشور را نیز به خطر بیندازد. (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۷) در واقع ضعف کشورها و دولت ها در تقویت همبستگی ملی میان قومیت ها دغدغه و پیچیدگی های زیادی را برای نظام سیاسی به همراه داشته و تهدیدهای جدید امنیتی را نیز در کشورها بیشتر ساخته است. این موضوع باعث ضعف سیاست گذاری ها و قابلیت پاسخ گویی نظام سیاسی شده است. موضوعی که با قیاس کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته به وضوح قابل رویت است. (بافقی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۶)

از این رو بسیاری از دولت ها برای ایجاد اتحاد و انسجام ملی دست به اعمال سیاست های مختلف اقتصادی و اجتماعی به منظور حمایت از اقلیت های آسیب دیده زده اند تا بدین وسیله سیاست های نادرست گذشته که باعث جدایی اقلیت ها از نظام سیاسی کشور شده اند را جبران کنند و به تدریج باعث نزدیکی اقلیت ها به نظام سیاسی و افزایش اتحاد و انسجام ملی شوند. موضوعی که خود باعث افزایش امنیت و از بین رفتن بسیاری از تهدیدها در کشور می شود. (جوئیاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵)

۳-۱- قوم گرایی و آموزش

خانواده اولین محیط تربیتی است که با الگوی مبتنی بر ارزش های خاص خود کودک را برای جامعه پذیری آماده می کند. الگوی خانواده در طول زندگی از نظر فکر، رفتار و تمایلات برای زندگی در اجتماع به فرد جهت می دهد. فرهنگ خانواده نیز تا حدود زیادی از فرهنگ قومی نشئت می گیرد، بر همین اساس اگر فرهنگ خانواده یا فرهنگ قومی به درستی با فرهنگ ملی تطبیق داده نشود موجبات جداسازی میان فرهنگ های قومی و فرهنگ ملی فراهم خواهد شد. (عسکریان، ۱۳۸۵: ۱۳۴) حال آن که اگر فرد تعصبات بی جهت را از خود دور کند و با عقل و منطق در راستای علم آموزی حرکت کند می تواند از تمام تنش های ممکن دوری نماید. اما اگر شخصی به دوراز منطق بر یکی از این فرهنگ ها چه قومیتی و چه ملی تأکید

کرده و یکی را بر دیگری ترجیح دهد ممکن است وضعیت بحرانی را برای شخص و در بعد کلان برای جامعه ایجاد نماید. برای مردم به‌ویژه دانشگاهیان و کسانی که به دنبال کسب علم و دانش هستند این موضوع بسیار حائز اهمیت است. چراکه این تفکرات افراد و جامعه را از اهداف و آرمان‌هایش دور خواهد کرد. (اکبر نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۵۵) محیط‌های آموزشی مختلف می‌تواند جهشی در وابستگی عاطفی افراد ایجاد نماید به‌گونه‌ای که افراد با ورود به این محیط‌ها به تدریج با حضور در تشکل‌های مختلف علمی، فرهنگی و اجتماعی گرایش‌های عاطفی مثبت بسیاری را نسبت به دیگران و فراتر از گرایش‌ها و احساسات قومی و محلی پیدا خواهد کرد و خود را جزئی از یک «ما» ی کلی‌تر و بزرگ‌تر خواهد دید. با این روال افراد زین پس منافع جمعی (ملی) را بر منافع شخصی (قومی) ترجیح خواهد داد و زمینه‌های لازم برای اتحاد و انسجام ملی در آینده فراهم می‌شود. (قادر زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۱-۱۷۰)

۲- وضعیت قوم هزاره در دوره طالبان (۲۰۰۱-۱۹۹۴م)

خاستگاه اصلی گروه طالبان متعلق به قوم پشتون است؛ قومی که سالیانی متمادی قدرت اول در افغانستان را در اختیار داشته است، تا جایی که به تدریج این تفکر در میان آن‌ها ایجاد شد که قدرت و حکومت در افغانستان حقی است که خداوند در اختیار آن‌ها قرار داده است. این طرز تفکر برگرفته از نگرش «پشتون‌یسم» است. در واقع طالبان مهاجرانی هستند که در زمان اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی به این مناطق مهاجرت کرده و به فراگیری علوم دینی مشغول شده‌اند. آن‌ها به شدت متأثر از مکتب دیوبندی می‌باشند. دیوبندی از نظر اعتقادی شباهت بسیاری به وهابیت دارد؛ آیینی که نسبت به سایر فرقه‌های اسلامی دارای حساسیت بسیار بالایی هستند. (علوی زاده، ۱۳۹۱: ۴-۳) پیروان وهابیت، ادعای تلاش برای خالص کردن دین مبین اسلام را دارند، آن‌ها خود را به‌عنوان پیشگامان مسلمانان و آیین خود را نیز برتر و بالاتر از هر آیینی می‌دانند (Ekinci, ۲۰۱۵: ۳).

جدول یک: مبانی فکری طالبان‌یسم

ردیف	محور ها و اندیشه ها	توضیحات
۱	احیای مدل خلافت	مهم ترین اصل در اندیشه سیاسی دیوبندی و سایر بنیادگرایان افراطی از جمله طالبان احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است.
۲	مبارزه با نوآوری های مدنیت غربی	مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل، یکی از شعارهای اساسی تمامی گروه های اسلامی است؛ اما آن چه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از بقیه گروه های

اسلامی متمایز می سازد نفی مطلق مدنیت غربی به وسیله آن هاست.		
یکی از پیچیدگی های اساسی در بیش طالبان به طور اخص و بنیادگرایی به طور اعم روح تعبدگرایی و قداست بخشی نسبت به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان است.	بازگشت به عصر قبل از تجدد و تفسیر سخت گیرانه مفاهیم دینی	۳
بنیادگرایی افراطی از نوع وهابی با توسل به حربه تکفیر، به مبارزه با تمامی مذاهب و فرق و به جز خود سایر گروه ها را باطل می پندارد.	حق خود پنداری ستیزگرایانه	۴

(رشیدی، شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۹۸)

با این وصف طبیعی خواهد بود که طالبان هم به دلیل مسائل قومیتی وهم ویژگی های عقیدتی، در حوزه های مختلف رویکرد بسیار بسته ای نسبت به هزاره ها داشته باشند.

۱-۲-۱ اعمال فشار بر رهبریت جامعه هزاره

در سال ۱۹۹۴م حزب وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری که در کابل و در جریان جنگ های داخلی در تنگنا قرار گرفته بود درصدد برقراری روابط و ایجاد صلح با این گروه برآمد و به توافقات اولیه در جهت رفع مخاصمه و صلح نیز دست یافت. اما زمانی که رهبر حزب وحدت اسلامی، عبدالعلی مزاری به همراه پانزده تن از همراهانش برای پیشبرد گفت وگوها در منطقه چهار آسیاب کابل به دیدار طالبان رفت، آنان برخلاف توافقات قبلی، عبدالعلی مزاری و همراهانش را اسیر و پس از چند روز بدترین شکنجه ها در سیزدهم مارس ۱۹۹۵ به شهادت رساندند. از همین زمان بود که نه تنها قوم هزاره، بلکه تمام مردم افغانستان به ویژه اقوام غیر پشتون شناخت واقعی را از طالبان به دست آوردند. (موسوی، ۱۳۸۸: ۲۳۷)

۲-۲-۲ اعمال فشارهای اجتماعی و مذهبی بر جامعه هزاره

طالبان از همان ابتدا رویکرد خصمانه خود نسبت به اقلیت ها را نمایان ساخت، این موضوع باعث شد تا وجهه خود را در بین مردم افغانستان به ویژه قوم هزاره از دست بدهند. جنایت طالبان در مزار شریف، نمونه ای از سخت گیری شدید قومیتی علیه هزاره ها محسوب می شود. طالبان به محض تسلط بر مزار شریف شروع به غارت و چپاول اموال و دارایی های مردم و همچنین توهین به مقدسات شیعیان در مناطق هزاره نشین مزار شریف نمودند. مجموعه این اقدامات باعث ایجاد درگیری و تنش های زیادی میان مردم و طالبان شد. در این میان با وحدت میان هزاره ها و ازبک ها طالبان با چالش بسیار

جدی روبه‌رو شدند، به طوری که در این درگیری‌ها طالبان با تحمل تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی از مزارشریف شدند. طالبان هنگام فرار در روستاهای چمتال^{۱۱}، چاربولک^{۱۲}، قل محمد^{۱۳} و قزل آباد^{۱۴} صدها نفر هزاره را که عمدتاً زنان، کودکان و سالمندان بودند، پس از اذیت و آزارهای فراوان قتل عام نمودند. (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۱۱۶) طالبان یک سال بعد با کسب تجربه از شکست سال گذشته در اول آگوست ۱۹۹۸ توانست مزارشریف را دوباره به تصرف خود درآورد. طالبان این بار به شکلی متفاوت به قتل عام هزاره‌ها پرداختند، عبدالمنان نیازی^{۱۵} یکی از رهبران طالبان در جریان سلطه بر مزارشریف صراحتاً اعلام نمود که شیعیان کافر و کشتنشان جایز است. (موسوی، ۱۳۸۸: ۲۵۳-۲۵۲) طالبان پس از مزارشریف بدون وقفه به بامیان مرکز هزاره‌جات حمله کردند. قبل از سقوط بامیان توسط طالبان، این گروه درخواست‌های زیادی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مبنی بر رعایت موازین حقوق بشر دریافت کرد، اما طالبان بدون هیچ توجهی به این هشدارها، شروع به قتل عام مردم بی‌گناه کردند. (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۱۲۱) دشمنی و کینه‌توزی طالبان با هزاره‌ها در بامیان تنها با قتل عام و کشتار مردم خاتمه پیدا نکرد. طالبان در اقدامی که تعجب و افسوس تمام جهانیان را برانگیخت، مجسمه‌های «بودا» در بامیان را تخریب کردند. (سرافراز، ۱۳۹۰: ۱۵۵)

۳- وضعیت قوم هزاره پس از سقوط طالبان (۲۰۱۸-۲۰۰۱م)

اواخر دهه نود میلادی و پس از آن در سال ۲۰۰۱ م اتفاقاتی در صحنه جهانی رخ داد که زمینه‌های لازم برای سقوط طالبان را فراهم نمود. در سال ۱۹۹۸م یک سری از حملات تروریستی در سفارت‌خانه‌های آمریکا در کشورهای کنیا^{۱۶} و تانزانیا^{۱۷} و پس از آن حمله و نابودی برج‌های دوقلوی آمریکا رخ داد. آمریکا عامل اصلی این جنایت‌ها را گروه تروریستی القاعده معرفی نمود به همین دلیل حملات خود را در حمایت از جبهه شمال (مخالفین طالبان) علیه طالبان آغاز نمود. (سرافراز، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۰۸) طالبان خیلی زود دست از مقاومت برداشته و مزارشریف به دست نیروهای جبهه شمال افتاد. سقوط مزارشریف در واقع سقوط طالبان در کل افغانستان بود. (آرزو، ۱۳۸۲: ۷۶) با پایان دوره طالبان در افغانستان، وضعیت این کشور به طور کلی دچار تغییر و تحول شد، اما این تحولات برای قوم هزاره بیش از سایر اقوام به چشم می‌آید. دلیل این موضوع هم رویکرد و نگرش خاص طالبان نسبت به هزاره‌ها بود. مجموع این تحولات را می‌توان در دو قالب فرصت‌ها و تهدیدها مورد بررسی قرارداد، که در ادامه به صورت مجزا به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۳-۱- فرصت‌های قوم هزاره در دوره پس از طالبان

سقوط طالبان در افغانستان باعث ایجاد تغییرات و تحولات گسترده‌ای در سطوح مختلف در این کشور شد؛ تحولاتی که اقوام مختلف در این کشور را درگیر خود ساخت. از جمله‌ی این اقوام قوم هزاره بود؛ قومی که به دلیل شرایط اسفناکی

^{۱۱} . Chimtial

^{۱۲} . Charbolak

^{۱۳} . Qul Muhammad

^{۱۴} . Ghezel Abad

^{۱۵} . Abdulmannan Niyazi

^{۱۶} . Kenya

^{۱۷} . Tanzania

که در دوره طالبان پشت سر گذاشته بود، دوره پساتالبان می‌توانست نقطه عطفی برای این قوم محسوب شود. هزاره‌ها در دوره پساتالبان دارای فرصت‌های بسیاری در افغانستان شدند که در ادامه به برخی از این فرصت‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۳-زمینه حضور هزاره‌ها در تصمیم‌گیری‌های کشور

در سال (۲۰۰۱م) سازمان ملل متحد کنفرانسی را در شهر «بن»^{۱۸} آلمان متشکل از احزاب و جریانات سیاسی افغانستان تشکیل داد تا در مورد نظام سیاسی و تقسیم قدرت در افغانستان تصمیم‌گیری شود. در این کنفرانس، قوم هزاره به‌عنوان سومین قوم بزرگ افغانستان، به رسمیت شناخته شد؛ مسئله‌ای که تا این زمان در تاریخ افغانستان سابقه نداشته است. (موسوی، میرزایی، ۱۳۹۴: ۶۲) مهم‌ترین تصمیمات نشست بن ایجاد یک دولت موقت به مدت شش ماه، دولت انتقالی به مدت دو سال و سرانجام برگزاری انتخابات آزاد برای انتخاب رئیس‌جمهور و همچنین انتخابات مجلس بود. در ظاهر دیگر امکان زیاده‌خواهی از سوی برخی اقوام و همچنین حذف برخی دیگر از صحنه سیاسی کشور وجود نداشت. به همین دلیل پس از این حضور چشم‌گیر هزاره‌ها در صحنه سیاسی کشور شاهد هستیم. (محقق دایکندی، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۲)

۱-۲-۳-اجماع نظر و تدوین قانون اساسی جدید، فرصتی طلایی برای قوم هزاره

بر اساس قانون اساسی جدید تمام مردم افغانستان از اقوام مختلف با استفاده از انتخابات، رئیس‌جمهور و نمایندگان خود در مجلس را انتخاب می‌کنند و این‌گونه در تعیین سرنوشت خود نقش فعالی دارند. قوم هزاره که سالیانی متمادی، در قوانین اساسی مختلف به‌طور کامل به فراموشی سپرده شده بودند، با وضع قانون اساسی جدید موفق شدند تا در کنار سایر اقوام در عرصه‌های مختلف حضور فعال و تأثیر گزاری داشته باشند. در واقع زمینه‌های لازم برای حضور فعال و مشارکت سیاسی هزاره‌ها فراهم شد. (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۴۴-۵۴۲) بر اساس قانون اساسی جدید، تمامی اقوام و مذاهب افغانستان می‌توانند کاملاً آزادانه و بدون هیچ‌گونه تبعیضی به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و مدنی بپردازند. این مسئله بیش از هر اقلیتی، برای هزاره‌ها حائز اهمیت بود، چراکه محدودیت‌ها در گذشته برای شیعیان بسیار بیشتر از سایر مذاهب بود. قانون اساسی جدید برخلاف قوانین گذشته که تنها بر مذهب حنفی تأکید می‌کردند دین اسلام را دین رسمی کشور و تمام مذاهب اسلامی اعم از سنی و شیعی را به رسمیت شناخت بر همین اساس پیروان آن‌ها نیز در انجام مناسک دینی و مذهبی خود آزاد شدند. آزادی مذاهب اسلامی در مواد ۲ و ۱۳۱ قانون اساسی قابل مشاهده است. این موضوع فرصتی را در اختیار هزاره‌ها قرار داد، تا آزادانه به تدریس، تبلیغ و اشاعه فرهنگ مذهبی خود بپردازند. (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۸: ۱۶ و ۱۰۲)

۱-۳-۳-تثبیت جایگاه سیاسی قوم هزاره در افغانستان

هزاره‌ها زمانی که شرایط و زمینه‌های لازم برای انتخابات سراسر در افغانستان به‌منظور انتخاب رئیس‌جمهور منتخب فراهم شد، با اعلام حضور محمد محقق به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری حضور فعال خود را در بعد سیاست افغانستان به نمایش گذاشتند. آقای محقق در هر دو دوره اول و دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال‌های (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹)

^{۱۸}. Bonn

م)، به‌عنوان کاندید ثبت‌نام نمود، وی با حضور خود جامعه هزاره را در بازی قدرت افغانستان بسیج کرد. آقای محقق پس از اعلام نتایج انتخابات با زیرکی از نتایج انتخابات و انتخاب حامد کرزی به عنوان رئیس‌جمهور افغانستان حمایت نموده و با این کار حضور خود به‌عنوان نماینده جامعه هزاره در دولت حامد کرزی را نیز تثبیت نمود. (روتینگ، ۱۳۸۶: ۲۴) در سایر موارد احمد بهزاد در سال (۲۰۱۱ م) به عنوان یکی از معاونین رئیس مجلس و حبیبه سرابی^{۱۹} نیز در سال (۲۰۰۵ م) به‌عنوان استاندار بامیان انتخاب شد.

۴-۱-۳- فرصت‌های علمی و فرهنگی قوم هزاره

امکان پیشرفت‌های علمی و ایجاد شرایط لازم به‌منظور ادامه تحصیل از جمله نتایج مطلوب برای هزاره‌ها است. در واقع شرایط برای هزاره‌ها که هرگز فکر ادامه تحصیل و رسیدن به مدارج عالی را هم نمی‌کردند تا حدود زیادی فراهم شد. از این‌رو هزاره‌ها با وجود ظلم‌های فراوانی که در حقشان روا شده بود، هرگز انگیزه و میل خود برای تحصیل و رسیدن به مقاطع تحصیلی بالاتر را از دست ندادند و زمانی که این فضا برایشان فراهم شد، به بهترین شکل در حال استفاده از آن می‌باشند. (جعفر نژاد، ۱۳۸۹: ۱) هزاره‌ها در افغانستان با درک اهمیت تحصیل در پیشبرد اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود با استفاده از فضای پیش‌آمده، تمام تلاش خود را در راستای ایجاد زمینه‌های لازم، برای فراهم نمودن شرایط تحصیل در مناطق مختلف هزاره نشین بکار گرفته‌اند. برای نمونه می‌توان به موفقیت مدارس غیرانتفاعی «معرفت» در غرب کابل و دبیرستان «سراب» در غزنی اشاره نمود که در سال‌های گذشته موفق شده‌اند صد درصد از دانش‌آموزان سال آخری خود را راهی دانشگاه‌های مختلف نمایند. (نظری، ۱۳۸۵: ۲۰۰-۱۹۹) در شهرستان قره‌باغ استان غزنی که گفته می‌شود تناسب جمعیت میان اقوام مختلف در آن به چشم می‌خورد، از ۱۸ مدرسه ۱۴ مدرسه متعلق به هزاره‌ها و تنها ۴ مدرسه متعلق به سایر اقوام است. (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۰۲-۶۰۰)

۲-۳- چالش‌های قوم هزاره در دوره پسا طالبان (۲۰۱۸-۲۰۰۱ م)

در دوره جدید علاوه بر فرصت‌هایی که نصیب هزاره‌ها شد، تهدیدها و چالش‌هایی نیز وجود دارد که قوم هزاره با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند. در ادامه به این تهدیدها و چالش‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳- چالش‌های سیاسی

بخش مهمی از تهدیدات سیاسی قوم هزاره ناشی از قوم‌گرایی است. با وجود اینکه در نظام سیاسی حاکم در افغانستان، هرگونه قوم‌گرایی و مذهب‌کار در کشور مذموم شناخته شده است، اما در عمل همچنان فراوان است. برای نمونه تعیین اعضای کابینه، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها تحت تأثیر مسائل قومی و مذهبی بوده و در واقع رقابت‌های قومی و قبیله‌ای همچنان در کشور پابرجا است. (نعیمی، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۶) قوم‌گرایی همچنان مهم‌ترین عامل تنش و بی‌ثباتی افغانستان در ده سال گذشته بوده و باعث شده تا خروج هزاره‌ها از بدنه قدرت به تدریج صورت گیرد. در باور عمومی هزاره‌ها، دولت مرکزی به هزاره‌جات توجه ندارد. از مجموع کمک‌های بشردوستانه و کمک‌هایی که از سوی جامعه جهانی به‌منظور

^{۱۹} . Habiba Sarabi

توسعه افغانستان اختصاص داده شده است، مقدار بسیار اندکی به مناطق مرکزی افغانستان اختصاص پیدا کرده است. (امید، ۲۰۱۳: ۲)

اما بخش دیگری از تهدیدهای سیاسی ناشی از ضعف رهبری هزارهها است. این موضوع باعث شده تا بسیاری از فرصت‌های پیش‌آمده برای مردم هزاره بدون استفاده باقی بماند. برای نمونه طرح شاهراه هرات-کابل که قرار بود از مرکز افغانستان عبور کند (پروژه‌ای که در صورت عملی شدن می‌توانست هزاره‌جات را به شبکه حمل‌ونقل کشوری و بین‌المللی متصل سازد)، در سایه سکوت رهبران هزاره مسکوت باقی ماند. (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۶۷) هزاره‌ها نیز از فضای حاکم بر جامعه در دوره‌های مختلف یعنی قوم محوری تأثیر پذیرفته‌اند. همین موضوع باعث ایجاد شکاف میان طوایف مختلف هزاره شده است. مجموعه این عوامل در کنار بازی‌های سیاسی باعث شده تا اختلاف و چنددستگی‌های سیاسی میان هزاره‌ها شکل بگیرد. (موسوی، میرزایی، ۱۳۹۴: ۶۴)

۲-۲-۳- چالش‌های فرهنگی و آموزشی

در کنار تمامی فرصت‌های علمی-فرهنگی که پیشتر گفته شد، همواره یک سری تهدیدات و نابسامانی‌هایی نیز وجود داشته، که آموزش و فرهنگ هزاره‌ها را به چالش می‌کشد. برای مثال کمبود مراکز آموزشی و دبیران مجرب باعث شده تا در بسیاری از مناطق مرکزی هزاره‌جات مراکز آموزشی نیمه تعطیل باشند. (بینش و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۰۵-۶۰۴)

حساسیت و مخالفت گروه‌های مخالف و تندرو نیز از مهم‌ترین خطراتی است که هزاره‌ها در زمینه‌های علمی و فرهنگی با آن مواجه‌اند. البته بسیاری از این جریان‌ها از سوی کشورهای حامی می‌شوند که رابطه خوبی با مذهب تشیع ندارند. بعلاوه آنچه باعث افزایش نگرانی هزاره‌ها در سال‌های اخیر شده است، ناخشنودی و کارشکنی برخی افراد در رأس نظام آموزشی افغانستان است. به‌گونه‌ای که به اشکال مختلف تلاش می‌نمایند تا در جامعه شکاف ایجاد کرده و با تبلیغات منفی و مذهبی علیه هزاره‌ها آنان را مورد هجوم و طرد جامعه اهل تسنن افغانستان قرار دهند. بسیاری از حملاتی که طالبان و تندروها در مرزهای هزاره‌جات انجام می‌دهند نیز در همین راستا، یعنی جلوگیری از پیشرفت هزاره‌ها در عرصه‌های مختلف علمی و آموزشی صورت می‌گیرد. (نظری، ۱۳۸۵: ۲۰۹)

۳-۲-۳- چالش‌های امنیتی

از میان تمام تهدیدها آنچه بیشتر هزاره‌ها را در تنگنا قرار داده، وضعیت نامناسب امنیتی است. پس از ایجاد نیروهای پلیس و ارتش در افغانستان همچنان ناامنی و درگیری‌های داخلی در کشور وجود داشته است. این شرایط در سال‌های گذشته آسیب‌های زیادی به قوم هزاره وارد ساخته است. حملات، گروگان‌گیری‌ها و کشتار به‌صورت کاملاً هدفمند علیه هزاره‌ها انجام می‌شود. این حملات بیشتر باهدف ایجاد ترس و جلوگیری از شهرنشینی و پراکندگی هزاره‌ها صورت می‌گیرد. همچنین با انجام این اقدامات تلاش دارند تا هزاره‌ها را همچنان در زندان‌های جغرافیایی یعنی محصور در مناطق مرکزی و کوهستانی قرار دهند. (حیدری، ۱۳۹۷: ۱)

۴- هزاره‌ها در شرایط دوره گذار (قدرت‌یابی مجدد طالبان و مذاکرات صلح)

تجربیات دو دهه گذشته نشان می‌دهد تهدیدات امنیتی هزاره زمانی به اوج خود رسید که طالبان به مرور زمان قدرت خود را دوباره به دست آورده و با حملات متعدد علیه نیروهای دولتی موفق به تسخیر بسیاری از مناطق از جمله برخی شهرستان‌های شرقی و شمالی افغانستان شدند. طالبان در دوره جدید پس از ایجاد توازن قوا با نیروهای دولتی نحوه حملات خود علیه هزاره‌ها را نیز تغییر داده و با حملات مستقیم درصدد تصرف مناطق مختلفی از هزاره‌جات برآمده‌اند. برای مثال حمله نیروهای طالبان به مناطق هزاره‌نشین ارزگان و تقابل هزاره‌ها با آن‌ها باعث افزایش احتمال تنش و درگیری‌های قومی - مذهبی در افغانستان شده است. این نگرانی‌ها زمانی بیشتر می‌شود که نیروهای خیزش مردمی هزاره در ارزگان و بامیان تحت رهبری عبدالحکیم شجاعی یکی از فرماندهان سابق پلیس افغانستان تا حدودی سازماندهی شده و بسیاری از مناطق مرکزی افغانستان را نیز تحت کنترل خود قرار داده‌اند. (شهر، ۱۳۹۷: ۱) همچنین حمله طالبان به شهرستان جاغوری، یکی دیگر از حملات همه‌جانبه به مراکز هزاره نشین در دوره جدید است که وضعیت برای مردم هزاره را بسیار دشوار ساخته است. نتیجه آنکه تغییر نحوه حملات طالبان به مراکز هزاره‌نشین به صورت مستقیم و گسترده، بیانگر افزایش تهدیدات علیه هزاره‌ها به موازات قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان است.

اما آنچه بیش از همه باعث نگرانی هزاره‌ها از انجام مذاکرات با طالبان در دوره گذار می‌شود، احتمال بازگشت شکل جدیدی از امارت اسلامی در افغانستان و پشت کردن آمریکا به افغانستان به واسطه توافق با طالبان است. طبیعی است طالبان که در حین انجام مذاکرات، حملات گسترده‌ای را علیه هزاره‌جات و مناطق دیگر افغانستان ترتیب می‌دهد، بعد از استقرار احتمالی با خشونت بیشتری با هزاره‌ها درگیر خواهد شد.

به همین دلیل در نشست مسکو که در فوریه ۲۰۱۹ میان طالبان و سیاستمداران افغانستان با حضور رهبران هزاره از جمله استاد محمد محقق برگزار شد، یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این نشست مطرح شد، موضوع خروج نیروهای خارجی از افغانستان، پایبندی به حقوق شهروندان در افغانستان از جمله حقوق قومیت‌ها و زنان جزء مطالبات اصلی افغانستان بود. رهبران هزاره اعم از کریم خلیلی و محمد محقق نیز اگرچه در بسیاری از موارد از روند صلح با طالبان حمایت کرده‌اند، اما هر دوی آن‌ها با مشاهده نگرانی هزاره‌ها تأکید کرده‌اند که صلح با طالبان به هیچ‌عنوان به معنای بازگشت به امارت طالبان و دوران سیاه طالبان در افغانستان نخواهد بود. به عبارت دیگر آنچه به وضوح در رویکرد هزاره‌ها در این بازه زمانی می‌توان مشاهده نمود حمایت از روند صلح با طالبان در سایه ناامیدی و بی‌اعتمادی به طالبان است. (انصار، ۱۳۹۷: ۱) مهم‌ترین سؤالی که در ذهن مردم در مورد صلح احتمالی وجود دارد چگونگی آینده دموکراسی در افغانستان است. بسیاری از مردم با توجه به موضع‌گیری‌های طالبان در جریان مذاکرات و همچنین مذاکرات دوجانبه طالبان با آمریکا بیش از همه نگران این هستند که تسلط طالبان بر مناطق شرقی و جنوبی افغانستان ماهیتی رسمی پیدا کند. به ویژه آنکه سوابق سیاسی افغانستان حکایت از آن دارد که نمی‌توان به قرارها و وعده‌های سیاسی اطمینان نمود.

برای نمونه بعد از کش‌وقوس‌های فراوان در مذاکرات صلح افغانستان که بسیاری از تحولات افغانستان از جمله انتخابات سال (۲۰۱۹ م) در این کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود، وضعیت به صورت ناگهانی تغییر کرد و آمریکا که به اصطلاح گام‌های نهایی برای صلح با طالبان را برمی‌داشت و گویا بر سر موضوعاتی نظیر خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از

افغانستان و همچنین ایجاد یک دولت موقت با طالبان به توافق رسیده بود، به‌طور ناگهانی با دستور دونالد ترامپ از مذاکرات صلح با طالبان خارج شد. موضوعی که دلیل اصلی آن، حملات طالبان به نیروهای خارجی در جریان مذاکرات صلح بیان شد. به‌هرتقدیر آنچه روشن است، ابهام در روند سیاسی افغانستان بیش از پیش باعث می‌شود تا موقعیت و وضعیت هزاره‌ها در افغانستان دچار آشفتگی و نگرانی شود (Jakes, ۲۰۱۹: ۱).

به‌طورکلی مجموعه این فرصت‌ها و تهدیدها را در قالب یک جدول ارائه داد که در ادامه به‌طور خلاصه به آن اشاره می‌شود:

جدول دو: فرصت‌ها و تهدیدهای قوم هزاره

فرصت‌ها		تهدیدها
امکان حضور هزاره‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان		چالش‌های قانون اساسی جدید
مشارکت هزاره‌ها در روند دموکراتیک‌سازی افغانستان		وجود قوم‌گرایی ضعف رهبران هزاره
اجماع نظر و تدوین قانون اساسی جدید؛ فرصتی طلایی برای قوم هزاره		تهدیدهای سیاسی متون آموزشی نامطلوب کمبود مراکز آموزشی و دبیران مجرب حساسیت جریان‌ات ضد هزاره تهاجم فرهنگی غرب
تثیت جایگاه سیاسی هزاره‌ها		تهدیدهای امنیتی
آموزش	فرصت‌های علمی-فرهنگی	عدم امکان پراکندگی هزاره‌ها در سایر مناطق
رسانه		
بهبود وضعیت زنان		تهاجم فرهنگی

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بررسی سوابق افغانستان بیانگر آن است که وجود پارامترهای هویتی متأثر از قومیت و مذهب به‌جای این‌که فرصت‌هایی جهت ایجاد رقابت‌های سالم، تکثر و نهایتاً توسعه فراهم آورد، به عواملی جهت اختلاف، پراکندگی و دشمنی میان اقوام مختلف در افغانستان تبدیل شده است. در این راستا قوم هزاره به دلیل داشتن مؤلفه‌های هویتی مخالف با قوم پشتون که اکثریت نسبی افغانستان را شامل می‌شود، در دوره‌های مختلف اعم از پادشاهی، جمهوری و دوره طالبان وضعیت نامناسبی را پشت سر گذاشته است. این موضوع پس از واقعه یازدهم سپتامبر و دخالت نظامی آمریکا در افغانستان که سقوط طالبان را در پی داشت، شرایط جدیدی برای هزاره‌ها به وجود آورد. به‌گونه‌ای که دیگر مانند گذشته سایر اقوام توانایی حذف و نادیده گرفتنشان را نداشتند. به‌ویژه آنکه هزاره‌ها در سقوط طالبان نقش بارز و مهمی ایفا نمودند. هزاره‌ها در دوران جدید با فرصت‌های زیادی روبه‌رو شدند و به تدریج توانستند به بازآفرینی نقش‌های سیاسی و اجتماعی نظیر اشتراک در قدرت سیاسی کشور، به رسمیت شناخته شدن آن‌ها به‌عنوان سومین قوم بزرگ افغانستان، به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعی اثناعشری در کشور بپردازند. اما با قدرت‌یابی مجدد طالبان و شروع فرایند به‌اصطلاح صلح در این کشور که ممکن است موجب روی کار آمدن اشکال جدیدی از طالبان شود باید گفت، هزاره‌ها را با چالش‌ها و تهدیدهای جدیدی روبه‌رو می‌سازد. تهدیدهایی نظیر چالش‌های امنیتی، ضعف‌های علمی-فرهنگی (متون آموزشی نامطلوب، کمبود مراکز علمی و دبیران مجرب، حساسیت جریان‌ات مخالف و تهاجم فرهنگی غرب) از جمله مواردی است که آینده سیاسی هزاره را با تردیدهایی مواجه کرده است.

در همین چارچوب به نظر می‌رسد بخش مهمی از چالش‌های جامعه افغانستان تحت تأثیر عوارض قوم‌گرایی قرار دارد. لذا پیشنهاد می‌شود در سطح کلان اقوام و جریان‌ات مختلف افغانستان از طریق آموزش و افزایش سطح آگاهی‌های عمومی، زمینه‌های گسترش نگاه ملی به‌جای قوم‌گرایی را (که همواره باعث ایجاد تنش‌ها و درگیری‌های داخلی در افغانستان بوده) در دستور کار قرار دهند و با به رسمیت شناختن حقوق و جایگاه سایر اقوام جهت اتحاد ملی به‌جای دامن زدن به درگیری‌ها حرکت کنند. در سطح خرد نیز قوم هزاره می‌بایست ضمن تأکید بر توسعه علم و دانش و شناسایی واقع‌نگر از جایگاه خود، به دنبال سیاست تشویقی مشارکت هزاره‌ها در صحنه‌های ملی و پرهیز از درون‌گرایی قومی حرکت نماید.

Abstract

Hazarah People in Transition Period, (۲۰۰۱-۲۰۱۹), The Challenges and Opportunities ahead.

Lack of proper planning and utilization of different identity parameters like language and ethnicity on one hand it has caused strife and hostility among the Afghan people and on the other hand, factors such as the Taliban have made smaller ethnic groups like Hazarah People Which in addition to ethnic differences have some religious differences Face a double challenge. As In the Taliban Period, Most of the pressure was put on them and despite some post-Taliban developments Hazaras seem to be still in the current transition period (After the recent presidential election) And the issue of Taliban re-empowerment is ambiguous.

In this paper By descriptive-analytical method Was asked how the state of the Hazaras was in the new Period And basically what opportunities and challenges do Hazarah People face? The basic assumption is that Hazara people Despite Opportunities like Possibility of formal participation in the political structure of power and Recognition of Shiite religion, they still face problems such as security threats and cultural challenges.

The research finding is that Radical figures and currents in Afghanistan under pretexts such As with ethnic-religious differences, are Demanding to remaining Hazarah People in their traditional and ethnic structures And their lack of scattering in the Afghanistan society.

Key words:

Hazarah People- Pashtun People- Afghanistan- Taliban- America

منابع

- احمدی، حمید، (۱۳۷۸): قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی.
- احمدی‌پور، زهرا؛ حیدری موصلو، طهمورث، (۱۳۸۹): تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال دوم، شماره اول.
- اکبر نژاد، مهدی؛ تابان، محمد؛ دارابی، فرشته، (۱۳۹۳): واکاوی بارزترین پیامدهای تعصب و قومیت‌گرایی در دانشگاه‌ها، فرهنگ در دانشگاه اسلامی ۱۲، سال چهارم، شماره سوم.
- امید، علی، (۲۰۱۳): سمینار بررسی وضعیت افغانستان و هزاره‌ها در ده سال اخیر، قابل دسترس در: (www.hazarapeople.com/fa/?p=۱۵۹۶۸)
- انصار، مسعود، (۱۳۹۷): معنی صلح بازگشت به امارت اسلامی نیست، قابل دسترس در: (www.tolonews.com/fa/afghanistan/)
- بیش، محمد وحید؛ انصاری، فاروق؛ خلوصی، محمد حسین، (۱۳۹۰): شیعیان افغانستان، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ امیدی آوج، مریم، (۱۳۸۸): ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول.
- جعفرنژاد، امید، (۱۳۸۹): هزاره قومی پیشتاز در افغانستان، قابل دسترس در: (www.hamshahrionline.ir/news/۱۰۴۹۹۹)
- حسینی، عبدالعلی، (۱۳۹۳): راهبردهای جریان‌های شیعی در فرایند سیاسی افغانستان، پژوهش‌های منطقه، ش ۴.
- حسینی، عباسعلی، (۱۳۹۰): سیاست در جامعه هزاره از کوشانی‌ها تا جمهوریت، قابل دسترس در: (www.hazarapeople.com/fa/?p=۷۶۶۰)
- حیدری، ولی، (۱۳۹۷): هزاره محصور در جغرافیای اجتماعی و سیاسی، قابل دسترس در: (www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۱۵۲۶۲۷)
- خرمایی، مریم، (۱۳۹۷): گفت و گوه‌های بین‌افغانی موفقیت‌آمیز بود، قابل دسترس در: (www.mehrnews.com/news/۴۶۶۱۹۶۲/)
- خرمایی، مریم، (۱۳۹۸): مذاکرات آمریکا-طالبان از سر گرفته شد، قابل دسترس در: (www.mehrnews.com/news/۴۶۶۲۲۷۰/)
- کاظمی، حجت؛ نظامی، مریم، (۱۳۸۹): زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری بحران‌های قوم‌گرایی، محلی‌گرایی و بنیاد-گرایی در آسیای مرکزی، مطالعات میان‌فرهنگی، سال ششم، شماره ۱۴.

-کریم خان، فاطمه، (۱۳۹۵): جنبش روشنایی خاموش نشد، قابل دسترس در:
(www.isna.ir/news/۹۵۰۵۰۱۰۵۱۶۱/)

-کریمی، خادم حسین، (۱۳۹۷): وضعیت در جاغوری وخیم است، قابل دسترس در:
(www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۱۵۵۸۵۵)

-دولت آبادی، بصیر احمد، (۱۳۸۵): هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، انتشارات ابتکار دانش.

-رشیدی، احمد؛ شاه قلعه، صفی الله، (۱۳۹۱): مبانی فکری ضدیت طالبان با شیعیان، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره دوم.

-سرافراز، محمد، (۱۳۹۰): جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران، انتشارات سروش.

-شریعتی، حفیظ الله، (۱۳۹۲): گویش هزارگی، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.

-شفیعی، نوذر، (۱۳۸۸): بازتولید قدرت در افغانستان تبیین قدرت یابی طالبان، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، سال دوم، شماره ۴.

-شهیر، علی شیر، (۱۳۹۷): آیا حمله به هزاره جات برای طالبان تبدیل به یک استراتژی شده است، قابل دسترس در:
(www.khabarnama.net/blog/۲۰۱۸/۱۸/۰۷/is-attacking-on-hazaras-is-strategy-for-taliban/)

-عابدینی، رابویه؛ علیزاده مقدم، محمد باقر؛ عباس زاده، محمد، (۱۳۹۵): مطالعه جامعه شناختی رابطه هوش فرهنگی و قوم گرایی در بین جوانان شهر تبریز، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره سوم.
-قادرزاده، امید؛ شفیع نیا، عباس، (۱۳۹۱): تاثیر ساختار اجتماعی بر قوم گرایی دانشجویان، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۹.

-قانون اساسی افغانستان، (۱۳۸۸): مجموعه قوانین افغانستان-۱، کابل، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان.
-قوشچی، محمد رضا؛ نادری، محمود، (۱۳۹۳): جهانی شدن و تکثرگرایی قومی در ایران، چالش ها و فرصت ها، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال پنجم، شماره چهاردهم.

-محقق دایکندی، محمد اکبر، (۱۳۸۵): نقش شیعیان افغانستان در سه دهه گذشته افغانستان، مشهد، سفیر.

-مژواند، متیو، (۱۳۹۳): ترجمه نسیم ابراهیمی، هزاره ها قوم در حال پیشرفت در افغانستان، قابل دسترس در:
(www.oralmagazine.org/post/?subcat=reports&id=۰۰۱۲۹)

-موسوی، قاسم رزاقی؛ میرزایی، محمد امین، (۱۳۹۴): جایگاه سیاسی شیعیان در افغانستان معاصر با تاکید بر آسیب های آن، پژوهش نامه تاریخ، سال دهم، شماره چهل.

-میسون، تی، دیوید، (۱۳۷۵): قومیت و سیاست، ترجمه موسسه پژوهش های اجتماعی، مجموعه مقالات سیاسی - امنیتی، جلد دوم، تهران، انتشارات بینش.

-نبی‌زاده، محمد عوض، (۲۰۰۶): هزاره جات یا هزارستان از دیدگاه و نظر مورخین، قابل دسترس در:
(www.archive.mashal.org/content.php?c=tarikhi&id=۰۰۱۱۶)

-نظری، عبدالطیف، (۱۳۸۵): مقاومت شیعیان افغانستان در برابر طالبان در چارچوب تحلیل گفتمان، فصلنامه شیعه
شناسی، سال چهارم، شماره ۱۴.

-نعیمی، میلاد، (۱۳۹۶): قومیت و قوم‌گرایی در افغانستان پساتالبان، بیجا.

-Anonymous, (۲۰۱۹). Us envoy to return to Afghanistan, Qatar for peace

talks, Available in:

(www.aljazeera.com/news/۲۰۱۹/۰۷/envoy-return-afghanistan-qatar-peace-talks-۱۹۰۷۲۳۰۲۴۶۲۶۲۲۶.html)

-Anonymous, (۲۰۱۹). Confusion as Afghan election frontrunners each claim victory.

Available in:

(www.theguardian.com/world/۲۰۱۹/sep/۳۰/afghan-election-frontrunners-each-claim--victory-ashraf-ghani-abdullah-abdullah)

-Barger, k. (۲۰۱۹): ETHNOCENTRISM. What is it? Why are people

ethnocentrism? What is the problem? What can we do about it. Indiana University Indianapolis. Available in:

(www.iupui.edu/~anthkb/ethnocen.htm)

-Eitzen S Maxine b. (۱۹۹۲). Social problems. Allyn, bacon, Boston.

-Ekinci, E. (۲۰۱۵). Wahhabism: pure Islam or Eatremism, available in:

(www.dailysabah.com/feature/۲۰۱۵/۰۲/۱۳/wahhabism-pure-islam-or-extremism)

-Higgins, A. (Taliban peace talks in Moscow end with hope the u.s. exist, is not too quickly, Available in:

(www.nytimes.com/۲۰۱۹/۰۲/۰۶/world/asia/taliban-afghanistan-peace-talks-moscow.html)

-Jackson, A. (there will be no peace for Afghanistan, Available in:

(www.foreignpolicy.com/۲۰۱۹/۰۷/۰۴/afghanistan-taliban-peace-talks-۲/)

-Mashal, M. (۲۰۱۹). Afghan talks with Taliban reflect a change nation. Available in:

(www.nytimes.com/۲۰۱۹/۰۷/۰۷/world/asia/afghanistan-peace-talks-taliban.html)

-Qazi, S. (۲۰۱۹). Intra Afghan peace talks under way amid more Taliban attacks.

Available in:

(Aljazeera.com/news/۲۰۱۹/۰۷/intra-afghan-peace-talks-taliban-attacks-continue-۱۹۰۷۰۷۱۷۵۸۲۷۲۳۱.html)

-Jakes. L. (۲۰۱۹). *Trump Declares Afghan Peace Talks With Taliban 'Dead'*.

Available in:

(www.nytimes.com/۲۰۱۹/۰۹/۰۹/us/politics/trump-afghanistan.html)

Abstract

Hazarah People in Transition Period, (۲۰۰۱-۲۰۱۹), The Challenges and Opportunities ahead.

Lack of proper planning and utilization of different identity parameters like language and ethnicity on one hand it has caused strife and hostility among the Afghan people and on the other hand, factors such as the Taliban have made smaller ethnic groups like Hazarah People Which in addition to ethnic differences have some religious differences Face a double challenge. As In the Taliban Period, Most of the pressure was put on them and despite some post-Taliban developments Hazaras seem to be still in the current transition period (After the recent presidential election) And the issue of Taliban re-empowerment is ambiguous.

In this paper By descriptive-analytical method Was asked how the state of the Hazaras was in the new Period And basically what opportunities and challenges do Hazarah People face? The basic assumption is that Hazara people Despite Opportunities like Possibility of formal participation in the political structure of power and Recognition of Shiite religion, they still face problems such as security threats and cultural challenges.

The research finding is that Radical figures and currents in Afghanistan under pretexts such As with ethnic-religious differences, are Demanding to remaining Hazarah People in their traditional and ethnic structures And their lack of scattering in the Afghanistan society.

Key words: Hazarah People- Pashtun People- Afghanistan- Taliban- America